

تأثیر دیدگاه‌های امام خمینی بر فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

کامران طارمی^۱

استادیار مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۸ - تاریخ تصویب: ۹۴/۸/۱۲)

چکیده

این مقاله کندوکاوی است در زمینه تأثیرات ایدئولوژی، به‌عنوان یکی از اجزای فرهنگ استراتژیک، بر نحوه استفاده دولت‌ها از قوه قهریه. در این چارچوب، این مقاله به بررسی اثر تشیع بر نحوه استفاده ایران از زور برای دفاع از خود می‌پردازد. این نوشتار در پی آن است که نشان دهد اثر تشیع بر فرهنگ استراتژیک ایران گسترده بوده است، زیرا به دیدگاه‌های ایران در مورد روابط بین‌الملل و نیز چگونگی روابط ایران با دنیای خارج شکل بخشیده است. تشیع همچنین سبب شده است که ایران سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه‌ای را دنبال کند. این رویکرد در سیاست خارجی موجب شده است که ایران دوستان معدودی در عرصه بین‌المللی داشته باشد و در نتیجه مجبور شود تا حد ممکن بر توانایی‌های خود برای دفاع از قلمرو کشور تکیه کند. اسلام همچنین موجب شده است که ایران بازدارندگی را به‌عنوان راهبرد نظامی خود برای دفاع از کشور برگزیند. این راهبرد نظامی کاربرد زور برای نیل به اهداف مادی را رد می‌کند و استفاده از قوه قهریه را تنها زمانی مجاز می‌شمارد که کشور با حمله رویه‌رو شده یا امنیت امت اسلام با خطر مواجه شود؛ اما به ایران اجازه می‌دهد که در صورت قریب‌الوقوع بودن تجاوز خارجی دست به حملات پیشگیرانه بزند و نیز در صورت حمله دشمن جنگ را به داخل خاک مهاجم بکشاند. اسلام همچنین سبب شده است که ایران ایمان و روحیه را عامل اصلی قدرت نظامی تلقی کند و نه کثرت نفرات و فناوری را؛ زیرا از نظر رهبری کشور، پیروزی در جنگ هدیه‌ای الهی است که خداوند آن را نصیب لشکر اسلام می‌کند.

واژگان کلیدی

اسلام، ایران، تشیع، جنگ، فرهنگ استراتژیک، قوه قهریه.

از دیرباز اندیشمندان و متفکران رشته سیاست بر این نکته وقوف داشته‌اند که بین دولت‌ها تفاوت‌هایی از حیث نحوه به‌کارگیری قوه قهریه برای محافظت از آنچه علائق حیاتی‌شان می‌پندارند، وجود دارد (Gray, 1981: 22; Liddell Hart, 1932; Weigley, 1973). برای توضیح و تشریح علت این تفاوت‌ها ادبیات گسترده‌ای در رشته مطالعات استراتژیک پدید آمده است که این ناهمگونی‌ها را به اختلاف در فرهنگ استراتژیک کشورها نسبت می‌دهد. اما فرهنگ استراتژیک چیست؟ بین استراتژیست‌ها اجماعی در زمینه تعریف فرهنگ استراتژیک به‌عنوان یک مفهوم وجود ندارد. اما در این مقاله تعریف ارائه‌شده از سوی کالین گری مبنای قرار داده شده است. او فرهنگ استراتژیک را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از باورها، فرضیات، الگوهای رفتاری مشترک، برخاسته از تجربیات مشترک و روایت‌های پذیرفته‌شده (هم شفاهی و هم کتبی) که به هویت جمعی و روابط با سایر گروه‌ها شکل می‌دهند و تعیین‌کننده اهداف و ابزار مناسب برای نیل به مقاصد امنیتی‌اند» (Gray, 1981: 35).

با وجود اختلاف نظر در تعریف فرهنگ استراتژیک، محققان متفق‌القول‌اند که فرهنگ استراتژیک برخاسته از عناصری است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از ایدئولوژی حکومت، تجربه تاریخی کشور، موقعیت جغرافیایی آن، منابع طبیعی‌اش، سطح تکنولوژی آن، و نیز نظام بین‌الملل (Lantis, 2002; Macmillan, Booth & Trood, 1999). بر این اساس، تفاوت‌های کشورها در نحوه توسل به زور ناشی از اختلاف‌هایی است که از نظر عوامل مذکور بین آنها وجود دارد، مثلاً به‌سبب تفاوت در تجربه تاریخی یا موقعیت جغرافیایی آنها. البته این امکان هم وجود دارد که این ناهمگونی برخاسته از تفاوت در نحوه تعامل میان این عوامل از کشوری به کشور دیگر باشد. در هر صورت عقلایی است که هنگام بررسی فرهنگ استراتژیک یک کشور تمام این عناصر را یک جا بررسی کنیم تا درکی فراگیر و عمیق از فرهنگ استراتژیک آن به‌دست آوریم و این دقیقاً رویکردی است که بیشتر نویسندگان در این زمینه برگزیده‌اند. اما به دلایل زیر، این مقاله روش دیگری را برگزیده است. به‌جای بررسی همه این عناصر، این مقاله به بررسی تأثیرات فقط یکی از آنها یعنی ایدئولوژی بر فرهنگ استراتژیک پرداخته است.

اما ایدئولوژی دولت‌ها گوناگون است. بعضی از آنها مانند کمونیسم و فاشیسم سرشتی لائیک دارند و دسته‌ای دیگر مانند اسلام و مسیحیت ماهیتی دینی. با توجه به تنوع بین ایدئولوژی‌ها، لازم است که دامنه بررسی را به یک ایدئولوژی محدود کرد. بنابراین، در مطالعه تأثیرات ایدئولوژی دولت بر فرهنگ استراتژیک، نگارنده به بررسی تأثیر اسلام بر فرهنگ استراتژیک ایران اکتفا کرده است.

دلیل گزینش اسلام آن است که اسلام دینی است فراگیر که بر تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان از جمله چگونگی به‌کارگیری قوه قهریه توسط دولت اثر گذاشته است که در

نتیجه، مطالعه تأثیرات آن بر نحوه استفاده دولت از قدرت نظامی آسان‌تر است. دو دلیل هم برای تمرکز بر ایران وجود دارد: نخست آنکه در ایران پس از انقلاب، اسلام در مقایسه با دیگر عناصر مؤثر بر فرهنگ استراتژیک، اثر عمیق‌تری در شکل دادن به سیاست‌های دولت در زمینه استفاده از زور داشته است. تشخیص علت این مسئله هم ساده است. انقلابی که در ایران رخ داد، طبعی مذهبی داشت و به تشکیل حکومتی براساس اعتقادات دینی منجر شد؛ دوم آنکه اندکی پس از پیروزی انقلاب، ایران با تهاجم مواجه شد. تجاوز عراق به خاک ایران در شهریور ۱۳۵۹ و جنگ هشت‌ساله‌ای که در پی آن در گرفت، فرصت کم‌نظیری برای مطالعه تأثیرات اسلام بر نحوه توسل به زور توسط ایران فراهم می‌سازد.

شایان ذکر است که یکی از مشکلات مطالعه تأثیرات اسلام بر فرهنگ استراتژیک ایران آن است که ایدئولوژی‌ها را می‌توان به انحای مختلفی تعبیر و تفسیر کرد. این مسئله در مورد اسلام هم مصداق دارد. برای مثال بین علمای شیعه در مورد اینکه آیا روحانیان باید وارد مسائل سیاسی شوند یا خیر، اختلاف نظر هست. برای اجتناب از این مشکل و ارائه بحثی منسجم، نگارنده از زاویه دید امام خمینی (ره) به بررسی تأثیرات اسلام شیعی بر فرهنگ استراتژیک ایران پرداخته است.

همان‌طور که ذکر شد، این مقاله فقط به مطالعه تأثیرات اسلام بر فرهنگ استراتژیک ایران اختصاص دارد. بدین معنا که نگارنده از ارائه تصویری فراگیر از کلیه عوامل مؤثر بر فرهنگ استراتژیک ایران چشم‌پوشی کرده است تا بتواند امکان درک عمیق‌تری از تأثیرات اسلام بر نحوه به‌کارگیری از قوه قهریه توسط ایران را فراهم آورد. البته در مطالعاتی که پیش از این در مورد فرهنگ استراتژیک ایران صورت گرفته، به تأثیر اسلام اشاره شده است (Stanley, 2006; Knepper, 2008; Eisenstadt, 2011). در بعضی از مطالعات انجام‌گرفته در مورد سیاست امنیتی ایران پس از انقلاب اسلامی، به تأثیر اسلام توجه شده (Gerard, 2002; Ostovar, 2009; Cordesman and Klieber, 2007; Byman et al., 2009)، ولی فقط به‌صورت مختصر و گذرا و تنها به‌عنوان یک عامل در بین عوامل دیگر. مطالعاتی که فقط به بررسی تأثیرات اسلام پرداخته‌اند، به سیاست‌های دفاعی و امنیتی پرداخته‌اند و نه فرهنگ استراتژیک. اما هر دو گروه از این مطالعات یک وجه مشترک دارند و آن این است که مبتنی بر منابع غربی‌اند. بر خلاف آنها، این مقاله به منابع اولیه و ثانویه فارسی استناد کرده است.

این نوشتار سعی می‌کند نشان دهد که اسلام شیعی تأثیرات گسترده و در عین حال نابرابری بر نحوه به‌کارگیری قوه قهریه از سوی ایران داشته است. تأثیرات آن گسترده بود، چراکه چارچوبی برای تنظیم نحوه استفاده از زور فراهم ساخته که معین می‌کند دشمنان ایران که ممکن است استفاده از زور علیه آنها لازم شود کدام‌اند و دوستان ایران که ممکن است

برای دفاع از آنان توسل به ابزار نظامی ضرورت یابد کدام. به عبارت دیگر، اسلام اهداف ملی را که برای تحقق آنها دست‌یازی به زور ممکن است، مشخص کرده است. اسلام شیعی همچنین ایران را به سوی اتخاذ یک استراتژی نظامی دفاعی مبتنی بر بازدارندگی با توسل به قدرت متعارف سوق داده است. در کنار آن اسلام سبب شده است که ایران تلاش کند در حد توان به منابع داخلی برای دفاع از منافعش متوسل شود؛ یعنی حداقل وابستگی را به قدرتهای خارجی برای دفاع از کشور داشته باشد. در کنار اینها، اسلام معنای پیروزی در جنگ را تعریف کرده و عواملی را که سبب پیروزی در نبرد می‌شوند، معین ساخته است. تأثیرات اسلام از آنجا نابرابر بوده است که بیشترین اثر را بر شکل‌دهی به اهداف کلی کشور، استراتژی نظامی، و استراتژی عملیاتی آن داشته، درحالی‌که تأثیر آن بر راهکارهای نظامی ناچیز بوده است. این مقاله همچنین سعی می‌کند نشان دهد که اسلام به به‌کارگیری زور که امری مادی است، جنبه معنوی بسیار عمیقی بخشیده است.

این مقاله نخست به بحثی مختصر در مورد جهان‌بینی امام خمینی (ره) می‌پردازد تا پیامدهای آن را برای نحوه نگرش ایران به نظام بین‌المللی و نقش آن در این نظام روشن سازد. سپس جنبه‌هایی از رویکرد ایران نسبت به جنگ که بیشترین تأثیر را از ایدئولوژی پذیرفته‌اند، بررسی می‌شوند. گستره بحث بیان‌شده در این مقاله محدود به به‌کارگیری قدرت نظامی توسط ایران برای دفاع از خود است و شامل به‌کارگیری قوه قهریه برای دفاع از متحدان خارجی ایران نمی‌شود.

اسلام به‌منزله چارچوبی برای به‌کارگیری قوه قهریه

منشأ سیاست‌های ایران در مورد نحوه به‌کارگیری نیروی نظامی را باید در جهان‌بینی امام خمینی (ره) جست‌وجو کرد. به بیان دیگر، رویکرد ایران نسبت به چگونگی به‌کارگیری قوه قهریه را دیدگاه‌های امام نسبت به روابط بین‌الملل و اینکه ایران به‌عنوان یک کشور اسلامی چگونه باید در این نظام عمل کند، تعیین کرده است. از این‌روست که بررسی مختصر این موضوعات بسیار ضروری است.

روابط بین‌الملل از منظر امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) مانند بسیاری از علمای مسلمان معتقد بودند که هستی صحنه مبارزه‌ای دائمی میان حق و باطل است که از زمان پیدایش انسان بر روی کره ارض آغاز می‌شود و تا آخرالزمان ادامه می‌یابد. او بر این نظر بود که این مبارزه در رویارویی میان مستضعفان و مستکبران تجلی می‌یابد. برای امام دو گروه تبلور استکبار بودند. طبقات ثروتمند حاکم بر

کشورهای جهان سوم و طبقات حاکم در کشورهای قدرتمند مانند آمریکا، شوروی، انگلستان، فرانسه، و سایر کشورهای پیشرفته صنعتی. از دیدگاه او گروه اول دست‌نشانده گروه دوم بودند. در مقابل اردوگاه مستضعفان قرار دارد که از مردم محروم و ستم‌دیده جهان که حقوق آنها از سوی مستکبران به تاراج رفته است و توسط آنها در جهل و نادانی نگه داشته شده‌اند، تشکیل می‌شود. بیشتر این دسته را مردم کشورهای جهان سوم تشکیل می‌دهند. امام بر اساس آیات قرآن اعتقاد داشتند که خداوند وعده نصرت و پیروزی در مقابل مستکبران را به مستضعفان بشارت داده و مقرر داشته است که آنها را رهبران و وارثان زمین قرار دهد (قصص: ۵). ایشان می‌پنداشتند که تمام انبیای الهی به نبرد با مستکبران زمان خود پرداخته و مؤمنان عموماً به طبقه مستضعف تعلق دارند (خمينی، ۱۳۶۳: ۲۳). از دیدگاه امام مستکبران به این علت خواهان استثمار و سلطه بر مستضعفان بودند که حاکمیت الهی را نپذیرفته و به پیروی از شیطان خواهان قدرت به‌منظور کسب برتری بر دیگران و تسلط بر بندگان خداوند بودند. این تمایل به استثمار و سلطه از خودپرستی به‌جای خداپرستی سرچشمه می‌گرفت (پیشین، ۳۲۲).

ایران از منظر امام

امام معتقد بودند که در جدال میان حق و باطل، ایران به‌عنوان یک کشور اسلامی باید رهبری مستضعفان جهان را در نبرد با مستکبران بر عهده بگیرد. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که ایران چگونه می‌تواند اسباب پیروزی مستضعفان بر مستکبران را فراهم آورد؟ امام بر این نظر بودند که ایران باید استراتژی دوسویه‌ای را اتخاذ کند. از یک سو، لازم بود ایران با صادر کردن انقلاب اسلامی آگاهی سیاسی مستضعفان را نسبت به حقوق به‌یغمابرده‌شان احیا کند. از سوی دیگر، ایران باید از حرکت‌های اسلامی و جنبش‌های آزادی‌بخش که در حال مبارزه علیه حکومت‌های فاسدند، حمایت کند. امام معتقد بودند که اتخاذ این استراتژی به سقوط دولت‌های دست‌نشانده استکبار در سرزمین‌های اسلامی منجر شده و در نهایت زمینه‌ساز سقوط نظام استکبار جهانی می‌شود (خمينی، ۱۳۷۲: ۱۰۷).

تأثیر دیدگاه امام‌خمينی (ره) بر جهت‌گیری منطقه‌ای و بین‌المللی ایران

دیدگاه‌های امام‌خمينی (ره) در زمینه نظام بین‌المللی و جایگاه ایران در آن تأثیر عمیقی بر نحوه تعامل ایران با دنیای خارج داشت. به بیان دیگر، دیدگاه‌های ایشان الگوی دوستی و دشمنی ایران را در عرصه جهانی مشخص و معین ساخت و روشن کرد که ایران علیه چه کسانی ممکن است متوسل به زور شود و به دفاع از چه کسانی ممکن است قیام کند. دیدگاه‌های وی ایران را در تقابل با هر دو اردوگاه شرق و غرب داد که به اعتقاد او نگهبانان

نظام غیرالهی و ظالمانه‌ای بودند که بر جهان حاکم بود. مخالفت ایران با قدرت‌های استکباری به رژیم‌های حاکم بر کشورهای جهان سوم نیز تعمیم می‌یافت که از نظر ایشان آلت دست قدرت‌های استکباری بودند.

باید این نکته را به ذهن سپرد که از دیدگاه حضرت امام، دو اردوگاه شرق و غرب که جبهه مستکبران را تشکیل می‌دادند، به یک اندازه خطرناک نبودند. در ارزیابی ایشان از تهدیدهای خارجی آمریکا خطرناک‌تر از شوروی و غرب خطرناک‌تر از شرق بود (Rajaei, 1983: 81). این نگرش هم برخاسته از ایدئولوژی و هم ناشی از تجربه تاریخ معاصر ایران بود (Taremi, 1997: Ch. 2).

این دیدگاه‌ها اثر تعیین‌کننده‌ای بر الگوی اتحادهای ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی داشت. در سطح بین‌المللی، تحت رهبری امام، جمهوری اسلامی با سرعت و به‌طور برگشت‌ناپذیری هم‌پیمانی نزدیکی را که رژیم پهلوی با آمریکا و سایر کشورهای غربی برای تضمین امنیت رژیم خود به‌وجود آورده بود، از هم گسست. این گسست پیش از همه بر روابط نظامی ایران با دنیای خارج اثر گذاشت. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب ایران نقش ژاندارمی منافع غرب در خلیج فارس را که رژیم پهلوی در چارچوب "استراتژی دوپایه" بدان تن داده بود، کنار گذاشت (Acharya, 1988: 21-24). در همین زمینه، ایران قراردادهای نظامی بزرگی را که با شرکت‌های تسلیحاتی غربی به‌ویژه شرکت‌های آمریکایی برای واردات اسلحه، تجهیزات و مهمات، و قطعات یدکی که برای ایفای نقش ژاندارمری لازم بود، فسخ کرد. ارزش مجموع این قراردادها حدود ۲۱ میلیارد دلار بود (Fatemi, 1980: 304, 306). ایران همچنین به عضویت خود در پیمان سنتو که هدفش ایجاد دیواری در جوار مرزهای جنوبی روسیه به‌منظور مهار آن کشور از سوی غرب بود، پایان داد. این امر اضمحلال پیمان سنتو را در پی داشت (Hadley, 1971). علاوه بر این، ایران به‌طور یکجانبه پیمان دفاعی سال ۱۳۳۸ با ایالات متحده را فسخ کرد (Blake: 2009: 122, 125). دیگر آنکه، ایران تمام قراردادهای منعقدشده با غرب برای گسترش مجتمع صنعتی - نظامی‌اش را فسخ کرد و مستشاران نظامی آمریکایی و کارکنان شرکت‌های تسلیحاتی این کشور را که به کار آموزش نیروهای نظامی ایران اشتغال داشتند، از کشور اخراج کرد (Ricks, 1979).

روابط ایران با متحدان خاورمیانه‌ای نیز به همین شکل دستخوش تحولات بنیانی شد. روابط نزدیک با اسرائیل و دولت‌های محافظه‌کار عرب جای خود را به دشمنی و خصومت داد. بلافاصله پس از کسب قدرت، حضرت امام دستور قطع روابط با اسرائیل را صادر کردند. ایران به خرید اسلحه، تبادل اطلاعات امنیتی - نظامی، تحقیق و توسعه مشترک، و آموزش نظامی کارکنان ایرانی در اسرائیل خاتمه داد. سفارت اسرائیل در تهران برای همیشه بسته شد و

ساختمان آن به سازمان آزادی‌بخش فلسطین واگذار شد و عنوان سفارت فلسطین به آن داده شد (Taremi, 1997: 119, 120). ایران همچنین قرارداد کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل را محکوم کرد. پس از آن در ۳۰ آوریل ۱۹۷۹ امام به دولت آقای مهدی بازرگان دستور داد تا روابط دیپلماتیک با مصر را به دلیل صلح آن کشور با اسرائیل و پذیرش سلطه آمریکا قطع کند. به این ترتیب اتحاد سه‌جانبه تهران- قاهره - تل‌آویو فرو ریخت (همان: ۱۲۱ و ۱۲۲).

به همین شکل، در منطقه خلیج فارس پیروزی انقلاب اسلامی سبب متلاشی شدن اتحاد غیررسمی میان ایران و امیرنشین‌های شبه‌جزیره عربستان شده و عصر دشمنی آشکار میان طرفین آغاز شد. ایران شیوخ خلیج فارس را متهم کرد که فاسد، سرکوبگر، دست‌نشانده غرب، و دشمن اسلام هستند. از این‌رو ایران نیروهای نظامی خود را که برای کمک به سلطان قابوس برای سرکوب جنبش ظفار به عمان فرستاده بود، فراخواند (همان: ۱۲۳). ایران همچنین به گروه‌های شیعه که برای سرنگونی رژیم دولت‌های محافظه‌کار در خلیج فارس فعالیت می‌کردند، کمک رساند. اما در منطقه خلیج فارس روابط با عراق بیش از همه دستخوش آسیب شد. رهبران عراق به سقوط رژیم شاه به عنوان فرصتی طلایی برای بسط سلطه آن کشور به خلیج فارس نگاه می‌کردند. یکی از لوازم این امر سقوط حکومت اسلامی در ایران بود. از این‌رو، در شهریورماه ۱۳۵۹ ارتش عراق تهاجمی همه‌جانبه به خاک ایران را برای عملی ساختن نقشه‌های رژیم بعث عراق آغاز کرد (همان: ۲۱۳).

در حالی که ایران از آمریکا و رژیم‌های متحد با آن در خاورمیانه فاصله گرفت، تهران دست دوستی به سوی دولت‌های رادیکال عرب مانند الجزایر، لیبی، یمن جنوبی و سوریه دراز کرد. این کشورها از پیروزی انقلاب اسلامی حمایت کردند و از سرنگونی رژیم شاه که به آن به عنوان مهره امپریالیسم آمریکا در منطقه نگاه می‌کردند، خرسند بودند. ایران در دشمنی با آمریکا، اسرائیل و دولت‌های محافظه‌کار عرب با این کشورها اشتراک نظر داشت (همان: ۱۲۹-۱۲۵).

پیامدهای دیدگاه‌های امام‌خمينی (ره) برای سیاست دفاعی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی که به شدت در پی تغییر در اوضاع سیاسی منطقه بود، پیامدهای مهمی برای سیاست دفاعی ایران داشت. فقدان متحدانی قدرتمند در میان قدرت‌های بزرگ یا در سطح منطقه خاورمیانه جمهوری اسلامی را بر آن داشت که تا حد ممکن بر امکانات کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی تکیه کند. برای اینکه کشور بتواند از پس دفاع از خود برآید، اقدام‌های مختلفی اتخاذ شد. مهم‌ترین آنها عبارت بودند از تشکیل

نیروی نظامی مکتبی، بسیج آحاد مردم برای دفاع از کشور، گسترش صنایع نظامی ایران، و نیز برقراری روابط نزدیک با حرکت‌های اسلامی در خاورمیانه.

پس از تشکیل جمهوری اسلامی، حضرت امام از هیچ تلاشی برای تشکیل یک نیروی نظامی مکتبی که واجد انگیزه، از خودگذشتگی، و شجاعت کافی برای دفاع از موجودیت انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن باشد، فروگذار نکردند. در این زمینه دو گام اساسی برداشته شد: از یک سو ایشان تلاش کردند تا هسته اولیه یک نهاد نظامی اسلامی را به وجود آورند که شبیه سپاه حضرت محمد (ص) در صدر اسلام باشد. از این رو، در اردیبهشت ۱۳۵۸ دستور تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را صادر کردند. هسته اولیه سپاه از نیروهای مختلفی تشکیل شده بود، مانند افرادی که در دوران شاه دست به تأسیس سازمان‌های چریکی زده بودند؛ مخالفان اسلام‌گرای رژیم شاه که توسط سازمان آزادی‌بخش فلسطین آموزش دیده بودند؛ و نیز گروهی از پرسنل مسلمان ارتش رژیم پهلوی که در آن نیرو محیط مناسبی برای فعالیت‌های نظامی در راستای منافع انقلاب پیدا نکرده بودند. برای گسترش سازمان رزم خود سپاه اقدام به جذب نیرو از بین جوانان مذهبی طرفدار انقلاب کرد.

از سوی دیگر، امام تلاش کردند تا ارتش به‌ارث‌رسیده از رژیم پیشین را به یک نیروی نظامی با تربیت اسلامی تبدیل کنند تا بتواند دوش‌به‌دوش سپاه از نظام نوپای اسلامی دفاع کند. در این جهت، دولت ایران ابتدا به پاکسازی عناصر وابسته به رژیم پیشین از بدنه ارتش پرداخت و در گام بعد با تشکیل دائره عقیدتی و سیاسی ارتش اقدام به اسلامی کردن نیروهای مسلح کرد و در کنار آن به ریشه‌کن کردن فساد در بدنه این نیرو پرداخت (Hickman, 1982; Schahgaldian, 1987; Zabih, 1988; Roberts, 1996; Entessar, 1988).

اما امام خمینی (ره) به این اقدام‌ها اکتفا نکردند. ایشان معتقد بودند که تنها راه تضمین بقای دولت اسلامی بسیج کردن تمام آحاد ملت برای دفاع از کشور است. ایشان می‌خواستند جامعه‌ای بسازند که در آن تمام مردان و زنانی که از توانایی جسمانی برخوردار بودند، سازماندهی شده، آموزش دیده، مسلح شده و آماده دفاع از وطن اسلامی باشند. ایشان می‌گفتند که "یک کشور اسلامی باید همه‌اش نظامی باشد" (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۷: ۷۱). از این رو در ۲۶ نوامبر ۱۹۷۹، دستور تشکیل سازمان بسیج مستضعفین را صادر کردند. همان‌طور که از نام آن پیداست، هدف این نهاد انقلابی آماده کردن همه مردان و زنان بالغ کشور برای دفاع از انقلاب اسلامی بود. به‌عنوان یک فقیه، امام معتقد بودند در صورتی که کشور اسلامی هدف تهاجم خارجی قرار گیرد، وظیفه همه مسلمین اعم از زن و مرد است که به دفاع از آن بشتابند. گذشته از انگیزه‌های مذهبی، تشکیل بسیج پاسخی بود به تهدیدهای عینی داخلی و خارجی. شورش در بعضی مناطق کشور مانند کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، تردید در مورد توان

ارتش برای مقابله با این تهدیدها و پس از اشغال لانه جاسوسی، نگرانی از جانب آمریکا همه موجب تسريع در شکل‌گیری بسیج شد. در ابتدا بسیج نهاد مستقلى بود، ولی اندكى بعد در سپاه پاسداران ادغام شد (Schahgaldian, 1987: 59).

وجه مشخصه سپاه و بسیج این بود که این دو نهاد با انگیزه‌های ایدئولوژیک تشکیل شده و فعالیت می‌کردند و ناسیونالیسم نقشی در تشکیل و برنامه‌فعالیتشان نداشت. هدف آنها از به دست گرفتن سلاح نه دفاع از تمامیت ارضی ایران بلکه محافظت از انقلاب سلامی بود. در ضمن دامنه مسئولیت‌های سپاه و بسیج در دفاع از انقلاب شامل حفظ امنیت مسلمانان سایر ملل اسلامی نیز می‌شد (خمينی، ۱۳۸۲: ۲۰۴-۲۰۳)، ولو اینکه مسلمانان در بوسنی و هرزگوین زندگی کنند. انگیزه‌های ایدئولوژیک همچنین توضیح می‌دهند که چرا در اثنای جنگ تحمیلی نیروهای سپاه و بسیج با همان شجاعت و فداکاری که در خاک ایران می‌جنگیدند، در خاک عراق نیز عملیات می‌کردند.

گام دیگری که برای تقویت ظرفیت دفاعی ایران برداشته شد، گسترش صنایع نظامی کشور بود تا ایران بتواند در طراحی، تولید، نگهداری، و به‌کارگیری تسلیحات و مهمات مربوط از خارج از کشور بی‌نیاز شود. رهبران کشور بر این نظر بودند که بدون خودکفایی در صنایع نظامی ایران تحت سلطه اجانب درخواهد آمد. آنها معتقد بودند که وابستگی به خارج، ایران را در مقابل فشار خارجی آسیب‌پذیر ساخته، و صدمه سختی به توانایی نیروهای مسلح برای دفاع از انقلاب اسلامی وارد می‌سازد و به این ترتیب از قدرت بازدارندگی نیروهای مسلح می‌کاهد (خمينی، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

اگرچه سابقه تولید جنگ‌افزار و مهمات در ایران به سال‌های ۱۸۵۰م بازمی‌گردد، در دوران حکومت پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰) تلاش‌های گسترده و مستمری برای توسعه صنایع اسلحه‌سازی صورت گرفت. در این دوره، سیستم‌های تسلیحاتی عمده مثل هواپیما، ناوهای جنگی، و تانک از غرب به‌خصوص ایالات‌متحده وارد می‌شد. به موازات خرید اسلحه از خارج از کشور، دولت ایران قراردادهای مجزایی را با شرکت‌های تسلیحاتی غربی منعقد کرده بود که هدف آنها گسترش صنایع نظامی ایران بود. کارخانه‌هایی که می‌بایست در چارچوب این قراردادها احداث شود، به کشور این امکان را می‌داد که سلاح‌های سبک، مهمات، و قطعات یدکی تولید کند؛ انواعی از موشک‌های هدایت‌شونده را تعمیر و نگهداری کند؛ ناوگان هواپیماهای نظامی و غیرنظامی و هلیکوپترهای ایران را تعمیر و نگهداری کند؛ و نیز تانک‌ها و نفربرهای ارتش را مرمت و آماده استفاده نگاه دارند (Tibbitz Schultz, 1989: 53, 54, 57). هدف بلندمدت رژیم شاه رسیدن به خودکفایی در تولید انواع و اقسام تسلیحات از جمله هواپیماهای جنگی بود (Neuman, 1981: 139, 140; Sayigh, 1997: 178).

ویژگی بارز برنامه گسترش صنایع نظامی ایران در دوران پهلوی وابستگی شدید آن به صنایع نظامی غرب در همه زمینه‌ها بود. این برنامه از نظر انتقال تکنولوژی، آموزش مهندسان، تکنیسین‌ها، و مدیران ایرانی برای اداره کارخانه‌های در دست احداث به غرب وابسته بود. این برنامه همین‌طور از نظر انجام تحقیق و توسعه برای اصلاح تسلیحات غربی به‌منظور تطبیق آنها با شرایط ایران و نیازهای ارتش به شرکت‌های خارجی وابستگی داشت. ایران همچنین به مهندسان، تکنیسین‌ها، مستشاران خارجی از جمله آمریکایی‌ها برای اداره کارخانه‌های نظامی خود نیازمند بود. این وابستگی‌ها ناشی از کمبود نیروی کار ماهر، اندک بودن تعداد مؤسسات پژوهشی، نبود فرهنگ تحقیق، و ناکافی بودن زیرساخت‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی در کشور بود (Neuman: 55-61, Sayigh: 141).

پیروزی انقلاب رهبران کشور را وادار ساخت که در استراتژی پیشین برای توسعه صنایع نظامی تجدید نظر کنند. با توجه به خصومت ایدئولوژیک ایران با غرب و نگرش غرب به ایران انقلابی به‌عنوان نیرویی مخرب در خاورمیانه دیگر امکان همکاری با غرب برای توسعه صنایع نظامی ایران و جود نداشت. به‌جای آن جمهوری اسلامی برنامه دیگری را تهیه کرد تا بتواند امکانات داخلی را به‌نحو مؤثری در جهت خودکفایی در صنایع نظامی بسیج کند. علاوه بر این، ایران به‌دنبال شرکای جدید در خارج برای توسعه صنایع نظامی خود گشت تا بتوانند دانش فنی، فناوری تولید، تسلیحات، و سایر ملزومات نظامی را که خود قادر به تولید آنها نبود، در اختیارش قرار دهند.

پس از شروع جنگ تحمیلی، ایران قراردادهایی را با چین و کره شمالی به امضا رساند که نه‌تنها شامل احداث کارخانه‌ها بلکه انتقال فناوری نیز می‌شد. برای مثال، گزارش شده است که کره شمالی میزان زیادی از تکنولوژی لازم برای تولید موشک‌های زمین به زمین اسکاد-بی^۱ را که در داخل شهاب ۱ خوانده می‌شود، در اختیار ایران قرار داد (Chipman, 2010: 2). این در حالی بود که چینی‌ها به ایران انواعی از موشک‌های کروز ضدکشتی را فروختند و کارخانه‌هایی نیز برای تولید آنها در کشور برپا کردند (Hewson, 2012: 102, 103). در نتیجه این تلاش‌ها، تا قبل از پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ ایران ۷۵ درصد تسلیحات و مهمات مورد نیاز یگان‌های پیاده خود را در داخل تولید می‌کرد (Sayigh, 1997: 179).

به موازات این تلاش‌ها، برای گسترش توان تحقیق و توسعه در نیروهای مسلح، سازمان صنایع نظامی که نهاد اصلی مسئول تولید تسلیحات است، مؤسسات پژوهشی جدیدی را در وزارت دفاع راه‌اندازی کرد. به‌علاوه رشته‌های جدیدی مانند مهندسی هوافضا و رباتیک در دانشگاه‌های مختلف کشور راه‌اندازی شد که کاربردهای مستقیم نظامی داشتند. در کنار اینها،

با تأسیس دانشگاه‌های جدید پس از انقلاب و افزایش ظرفیت جذب دانشجو در دانشگاه‌های موجود، مهندسان و دانشمندان زیادی تربیت شده و در پروژه‌های دفاعی کشور به‌کار گرفته شدند (Shields, 1996: 41-44).

برای جایگزین کردن جنگ‌افزارهایی که در اثنای جنگ نابود می‌شدند و تأمین قطعات یدکی سیستم‌های غربی موجود، ایران یک برنامه مهندسی معکوس سیستماتیک و گسترده را در پیش گرفت. نمونه خوبی از آن مهندسی معکوس قطعات به‌کاررفته در جنگنده‌های F-4 و F-14 واردشده از آمریکا (همان، ۱۹۹۶: ۵)، کپی کردن موشک‌های زمین به هوای هاوک^۱ (<http://hamshahrionline.ir/details/238166>)، و ناوچه‌های کلاس لاکمبتانت^۲ بود که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ از فرانسه وارد شده بودند (<http://www.entekhab.ir/fa/news/139226>). به این ترتیب، مهندسی معکوس کمک شایان ملاحظه‌ای به دوباره پر کردن انبارهای تسلیحاتی ایران کرد. با این همه، استفاده از مهندسی معکوس هم محدودیت‌هایی داشت. بنابراین، ایران هنوز باید بعضی تسلیحات و قطعات پیچیده را از بازار سیاه خریداری می‌کرد.

مهندسی معکوس همراه با تعمیر و نگهداری تسلیحات خارجی نقطه شروعی بود برای اینکه ایران به سمت تغییر و اصلاح جنگ‌افزارهای وارداتی حرکت کند و در نهایت بتواند سلاح‌هایی را بسازد که منطبق بر شرایط کشور و نیازهای نیروهای مسلح باشد. در طول جنگ، به‌سبب کمبود موشک‌های هدایت‌شونده ضدتانک تاو مهندسان و تکنیسین‌های ایرانی موشک ضدتانک ماوریک^۳ را که برای شلیک از هواپیماهای F-4 طراحی شده بودند، به‌نحوی تغییر دادند که بتوان آنها را از هلیکوپترهای توپدار کبرا نیز شلیک کرد. پس از جنگ موشک‌های ضدکشتی چینی به‌نحوی اصلاح شدند که بتوان آنها را از ناوچه‌های موشک‌انداز کلاس لاکمبتانت که از فرانسه وارد شده بودند و نیز از هواپیماهای F-4 آمریکایی و هلیکوپترهای میل-می^۴ ساخت روسیه شلیک کرد (<http://www.mashregnews.ir/fa/news/236089>). اکنون صنایع نظامی ایران به مرحله‌ای رسیده است که بسیاری از سیستم‌های تسلیحاتی مورد نیاز نیروهای مسلح را خود طراحی کرده و می‌سازند. از این دست می‌توان به سیستم‌های رادار، پهپادها، سیستم‌های موشکی زمین به زمین، زمین به هوا، و ناوها و ناوچه‌ها اشاره کرد. گام دیگری که برای تقویت توان دفاعی ایران برداشته شد، کسب حمایت حرکت‌های اسلامی در خاورمیانه بود. روابط ایران با این گروه‌ها ناشی از حس همبستگی اسلامی است که

1. Hawk Surface-to-Air Missiles
2. La Combattante class
3. Maverick Anti-Tank Missiles
4. MIL-MI 17

سبب شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران کمک‌های سیاسی، نظامی و مالی عمده‌ای در اختیار آنها قرار دهد. هم در هنگام جنگ و هم در هنگام صلح ایران از نفوذ خود در گروه‌های اسلامی برای وارد کردن فشار بر دشمنانش استفاده کرده است. ایران از وجود حماس و سازمان جهاد اسلامی در فلسطین اشغالی برای مبارزه با اسرائیل بهره‌برداری کرده است. در طول جنگ تحمیلی، نیروهای نظامی وابسته به گروه‌های اسلامی در عراق مانند حزب الدعوة در کنار نیروهای ایرانی علیه متجاوزان بعثی جنگیدند و در داخل عراق دست به عملیات نظامی علیه دولت بعث عراق زدند (Ramazani, 1986: 35-38). در کشورهایی که گروه‌های اسلامی ضعیف بودند یا به‌نحو مناسبی سازماندهی نشده بودند یا از رهبری انقلابی برخوردار نبودند، دولت ایران دست به تأسیس حرکت‌هایی زده است که با ایران اشتراکات ایدئولوژیک دارند و آماده همکاری با تهران هستند. حزب‌الله در لبنان و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نمونه‌های خوبی از گروه‌های مذکورند (Hunter, 1991: 123-127; Ehteshami and Hinnebusch, 1997: 122-129). در طول جنگ تحمیلی، هر دو این گروه‌ها نقش برجسته‌ای در حمله عراق و پشتیبانان منطقه‌ای و بین‌المللی آن ایفا کردند. اگرچه این گروه‌ها نمی‌توانند کمک‌هایی در حد یک دولت در اختیار ایران قرار دهند، این مزیت را دارند که دولت ایران می‌تواند منکر هر نقشی در اقداماتی که از سوی آنها صورت می‌گیرد، گردد و به این صورت تا حد زیادی خود را از پیامدهای منفی اقدام‌های آنها محفوظ نگه دارد (Eisenstadt, 2011:8). دیگر آنکه هنگامی که این گروه‌ها در کشور خود به قدرت می‌رسند، مانند لبنان و عراق، آنگاه می‌توانند به‌نحو مؤثرتری به ایران برای نیل به اهدافش کمک کنند. امروز، همکاری با گروه‌های اسلامی به یکی از ارکان مهم راهبرد دفاعی ایران تبدیل شده است.

ایدئولوژی و به‌کارگیری قدرت به‌صورت دفاعی

امام خمینی (ره) بر این نظر بودند که تمام فعالیت دولت اسلامی از جمله توسل به زور باید بر مبنای اساس ایدئولوژی صورت گیرد. استفاده از قوه قهریه یا تهدید به استفاده از آن هم تنها آنجایی ممکن است که اسلام مجاز شمرده باشد (خمینی، ۱۳۸۷: ii). براساس دیدگاه‌های ایشان استفاده از زور تحت دو سناریو ممکن است؛ نخست در دفاع از دولت اسلامی هنگامی که از سوی مسلمین یا کفار مورد حمله قرار گیرد؛ دوم، به‌هنگام جهاد زمانی که مسلمانان به کفار حمله کرده و سرزمین‌های آنها را تسخیر می‌کنند. اما تنها ائمه (ع) مجوز اعلام جهاد را دارند و نه غیر از آنها (خمینی، بی‌تا: ۲۳۰). از این‌رو از نظر امام در دوران غیبت اعلام جهاد ممکن نیست. به همین علت در این مقاله در مورد این سناریو بحث نمی‌شود.

اما همان‌طور که پیداست، سناریو اول ماهیت دفاعی دارد و این مسئله نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) معتقد به اتخاذ یک استراتژی نظامی دفاعی است. به‌طور مشخص‌تر، امام اعتقاد داشتند که ایران باید استراتژی نظامی خود را بر مبنا و اساس بازدارندگی بنا کند. این رویکرد برخاسته از آیات قرآن است آنجا که در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید، "و اعدولهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهیبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم ...". نظر امام نسبت به بازدارندگی را در سخنان ایشان هم می‌توان یافت (خمینی، ۱۳۶۳: ۳). آنجا که فرمودند: "صلحا باید مسلح باشند" (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۷: ۷۳). اما دیدگاه‌های امام در مورد بازدارندگی با معنای کلاسیک واژه بازدارندگی در ادبیات استراتژیک غرب اندکی تفاوت دارد. اگرچه امام با استراتژیست‌های غربی اشتراک نظر دارند که لازمه موفقیت در بازدارندگی تشکیل یک ارتش قوی است که توان نظامی آن دشمنان را متقاعد کند که در صورت تهاجم توانایی دست یافتن به اهداف خود را ندارند، امام از عناصر مادی مولد قدرت فراتر می‌روند و معتقدند که خداوند در فرایند بازدارندگی نقش دارد. با تکیه بر آیات قرآن ایشان استدلال می‌کردند که با انداختن ترس در قلوب کفار خداوند قدرت بازدارندگی سپاه اسلام را افزایش می‌دهد (تقی‌زاده اکبری و همکاران، ۱۳۸۷: ۵۹). این امر از رحمت الهی بوده و مافوق قدرت بشر است.

ولی اخیراً بعضی از فرماندهان نظامی کشور اشاره داشته‌اند که در عین حال که به استراتژی دفاعی کشور پایبندند، اگر متقاعد شوند که تهاجم خارجی به کشور قریب‌الوقوع است، آنگاه گزینه حمله پیشگیرانه را بررسی خواهند کرد. به عبارت دیگر، اگر وضعیتی مانند جنگ دوم خلیج فارس رخ دهد که در آن نیروهای خارجی با نیت حمله در منطقه تجمع کنند، آنگاه فرماندهان نظامی کشور حمله پیشگیرانه را مدنظر قرار خواهند داد (<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=222665>).

دیگر آنکه اگرچه راهبرد نظامی ایران دفاعی است، این بدان معنا نیست که در صورت بروز جنگ نیروهای مسلح ایران پس از اخراج نیروهای دشمن از خاک خود در سر مرزها توقف می‌کنند. همان‌طور که جنگ تحمیلی نشان داد، موقعی که ارتش متجاوز عراق پس از دو سال جنگ وادار به عقب‌نشینی از قلمرو ایران شد، مسئولان کشور تصمیم گرفتند نیروهای عراقی را در خاک خودشان تعقیب کنند و شش سال دیگر به جنگ بپردازند. در این مرحله، هدف ایران وادار کردن متجاوز به تسلیم بی‌قید و شرط بود. تنها پس از اینکه به علت حمایت‌های گسترده بین‌المللی از عراق این امر امکان‌پذیر نشده بود که دولت ایران تصمیم گرفت قطعنامه ۵۹۸ و در نتیجه آتش‌بس با عراق را بپذیرد (مرندی و سلیمانی، ۱۳۹۰: ۶۳۰). اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا پس از اخراج قوای عراق از خاک کشور دولت وقت تصمیم

گرفت به جنگ ادامه دهد. یکی از استدلال‌ها این بود که صلح کردن با متجاوز تنها او را تشویق خواهد کرد که هر گاه فرصت مناسبی در آینده به دست آید، باز هم دست به تجاوز بزند. برای اجتناب از این خطر لازم بود که ارتش متجاوز شکست داده شده و رژیم مسئول تجاوز یعنی حکومت بعث عراق سرنگون شود. دیگر آنکه امام معتقد بودند که براساس شرع اسلام متجاوزان یعنی رهبران حزب بعث عراق باید برای شروع جنگ که موجب مرگ افراد بی‌شماری در هر دو کشور شد، مجازات شوند. اما این امر تنها زمانی امکان‌پذیر است که دشمن شکست بخورد و مجبور شود که به عدالت تن دهد (همان: ۵۸۸-۵۸۱). سوم آنکه از دیدگاه مسئولان کشور جنگ فرصت بی‌نظیری را فراهم کرده بود که با ساقط کردن حزب بعث و آزاد ساختن شیعیان در بند عراق از چنگال حزب بعث انقلاب اسلامی را به عراق صادر کرد. مهم‌تر آنکه از دیدگاه امام آزادی عراق مقدمه‌ای بود برای نیل به هدفی مهم‌تر یعنی آزاد ساختن فلسطین از یوغ صهیونیسم. برای همین بود که امام فرمودند راه قدس از کربلا می‌گذرد (دهقان، ۱۳۸۸: ۳۱۷).

نکته دیگری که مطرح می‌شود این است که اگر بازدارندگی با شکست روبه‌رو شود و جنگ رخ دهد، چه خواهد شد؟ به بیان دیگر، در صورت بروز جنگ چگونه می‌توان پیروزی در نبرد را تضمین کرد؟ امام در این زمینه دیدگاه‌های خاص خود را داشتند. امام معتقد بودند که خداوند سرمنشأ قدرت است و پیروزی یا شکست در جنگ همه برخاسته از اراده الهی است (محمدی الموتی، ۱۳۸۹: ۱۸۳). ایشان به آیه ۱۶۰ سوره شریفه آل‌عمران اشاره می‌کردند که می‌گوید: "ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فممن ذالذی ینصرکم من بعده". از نظر امام، کلید فتح و پیروزی در اتصال به خداوند است که منبع و منشأ همه قدرت‌هاست. ایشان معتقد بودند که اگر این اتصال بین قوای مسلح و خداوند رحمان برقرار شود، پیروزی حتمی است. اما برقراری این اتصال مستلزم آن است که پرسنل نیروهای مسلح به خداوند ایمان داشته باشند و فقط در راه رضای او دست به سلاح ببرند؛ یعنی همان‌طور که آیه ۷۶ سوره شریفه نساء می‌گوید: "الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله، والذین کفرو یقاتلون فی سبیل الطاغوت". به عبارت دیگر، اسلام اجازه جنگ در راه نیل به اهداف دنیوی مانند گسترش قلمرو کشور، دستیابی به بازارهای خارجی برای فروش کالا، و وارد کردن مواد اولیه، یا برای کسب و استمرار سلطه بر دیگران را نمی‌دهد. بلکه جنگ صورت می‌گیرد تا حق برپا و باطل نابود شود. در عمل، این به معنای جنگیدن علیه دشمنان اسلام و به زانو درآوردن آنهاست تا سلامتی و امنیت جامعه مسلمین به‌طور اخص و بشر به‌طور اعم تضمین گردد (خمینی، ۱۳۶۳: ۸ و ۹). در فرایند مبارزه برای حق و علیه باطل ارتش کشور اسلامی به بازوی الهی و وسیله اعمال اراده خداوند تبدیل می‌شود (عباسیان، ۱۳۸۹: ۶۲). به بیان دیگر، نیروهای نظامی کشور اسلامی

جندالله می‌شوند. قرآن کریم این تبدیل و تحول را در آیه ۱۷ سوره شریفه انفال به این شکل بیان می‌کند: "فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی." هنگامی که این تحول صورت گیرد، پیروزی در جنگ قطعی است.

برای درک بهتر نقش ایمان در پیروزی، لازم است بخشی از اجزای مهم آن را بررسی کنیم. اولین آن تقواست. امام مانند بسیاری از علمای اسلام رابطه مستقیمی میان تقوای یک سرباز مسلمان و عملکرد او در جبهه جنگ می‌دیدند. ایشان معتقد بودند با وصل کردن یک سپاهی مسلمان به خدا، تقوا نیروی او را چند برابر می‌کند. به گفته او یک نفر می‌شود صد نفر، می‌شود هزار نفر. ایشان تا بدانجا پیش رفتند که گفتند "مالک اشتر خود به تنهایی یک سپاه بود" (فروغی جهمی، ۱۳۹۰: ۶۸۲). بنابراین، ایشان به نظامیان توصیه می‌کردند که اگر می‌خواهند در هر رودرویی بر دشمن بر او فائق آیند، شب‌ها را به عبادت سپری کنند (شیدانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

عنصر دوم توکل است، یعنی واگذار کردن امر خود به خداوند و او را وکیل خود قرار دادن. او نظامیان را تشویق می‌کرد که تمام تلاش و جهد خود را در برنامه‌ریزی و مهیا کردن زمینه عملیات نظامی انجام دهند و آنگاه بقیه امور را به خداوند بسپارند تا او خود به فضل و کرمش کاستی‌ها و کمبودهای سپاه اسلام را جبران کند و راه را بر روی پیروزی آنان بر دشمن ولو آنکه نفرت و تجهیزآتش بیشتر باشد، بگشاید. البته اگر به دلایل نامعلومی پیروزی برای سپاهیان اسلام مصلحت نباشد، خداوند تلاش‌هایشان را ناکام می‌گذارد. اما این ناکامی هم عین صلاح و مصلحت است. اینجا هم لب موضوع آن است که اگرچه باید تمام سعی و کوشش برای پیروزی را به کار بست، تلاش به‌خودی‌خود متضمن پیروزی نیست، زیرا پیروزی در نهایت در دست خداست و به همین دلیل توکل بر او واجب است، یعنی آمادگی نظامی شرط لازم برای پیروزی است ولی شرط کافی نیست (مرکز بررسی، ۱۳۶۳: ۱۴). قرآن در آیات متعددی از جمله در آیات ۱۶۰ و ۱۷۳ سوره شریفه آل عمران، آیه ۱۱ سوره شریفه المائده، و آیات ۲ و ۴۸ سوره شریفه احزاب، حضرت محمد (ص) و سپاهیان اسلام را امر می‌کند که در جنگ به او توکل کنند.

اما سؤال این است که چگونه عنصر توکل بر نحوه جنگیدن نیروهای مسلح کشور اثر گذاشته است؟ در طول جنگ ایران و عراق، به‌علت روابط تیره ایران با غرب، دولت ایران با مشکلات بزرگی برای تأمین مهمات، قطعات یدکی، وارد کردن سلاح، و جایگزین ساختن تسلیحات از دست‌رفته مواجه بود. تحریم‌های آمریکا که فروش سلاح، مهمات و قطعات یدکی به ایران را منع می‌کرد و نیز به راه‌اندازی "عملیات استنچ"^۱ که هدفش قطع دسترسی ایران به بازار سلاح در سطح جهانی بود، مشکلات عمده‌ای را برای تأمین نیازهای مسلح از سوی

دولت پدید آورده بود (Christ, 2012: 205). این وضعیت به سبب ترس و واهمه شوروی از گسترش اسلام‌گرایی در داخل قلمروش و مناطق همجوار وخیم‌تر شده بود، زیرا سبب شده بود که روس‌ها به عراق به عنوان یکی از متحدان منطقه‌ای خود نگاه کنند و تمایلی نداشته باشند که با فروش سلاح به ایران اسباب ناخشنودی یک کشور دوست را فراهم آورند. این در حالی بود که عراق به سهولت به تسلیحات شرقی و غربی دسترسی داشت (Timmerman, 1991) در این شرایط، فرماندهان نظامی ایران ناچار بودند به مقادیر اندک تسلیحاتی که از طریق بازار سیاه یا کشورهای دوست مانند لیبی و سوریه تهیه می‌کردند، بسنده کنند. این کمبود شدید اسلحه و مهمات هیچ‌وقت مانعی بر سر راه برنامه‌ریزی و اجرای عملیات تهاجمی بزرگ برای ایران به وجود نیاورد. در واقع، در ۷ سال از دوران ۸ ساله جنگ ارتش ایران حالت تهاجمی داشت. براساس اصل توکل، فرماندهان نظامی ایران به طراحی و اجرای عملیات تهاجمی پرداختند، با این امید که خداوند کاستی‌های سپاه اسلام را از نظرها و تجهیزات خود جبران کند. نمونه‌ای از تحولات دوران آغاز جنگ بیشتر نقش توکل را در هدایت جنگ نشان می‌دهد. مقام معظم رهبری نقل می‌کنند که در شهریورماه ۱۳۸۰ از سوی فرماندهان و امرای ارتش به جلسه‌ای دعوت شدند که در آن نامه‌ای به ایشان تسلیم شد. در این نامه آمده بود که رهبران سیاسی کشور باید به فکر راه‌حل سیاسی برای خاتمه جنگ باشند، زیرا ذخایر مهمات و قطعات یدکی موجود کفاف بیش از چند هفته نیازهای جبهه را نمی‌کند. ایشان می‌گویند که با ناراحتی نامه را به خدمت امام بردند. در پاسخ، امام می‌گویند که از قول من به فرماندهان ارتش عرض کنید که به خدا توکل کنند (http://dornews.com/News_Details.aspx? News=973721). بعد از آن قضیه، جنگ هشت سال دیگر نیز ادامه یافت.

هنگامی که مسلمانان در عمل ایمان خود را به خدا نشان دهند، شایستگی دریافت کمک‌های الهی را در تمام جنبه‌های زندگی خود از جمله در نبرد با دشمنان خداوند پیدا می‌کنند. از این کمک‌ها در ادبیات اسلامی تحت عنوان امداد غیبی یاد می‌شود. در همین زمینه آیه ۴۰ سوره شریفه حج می‌فرماید: "ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز." در صحفه نبرد، امدادهای غیبی خود را به صورت‌های مختلفی نشان می‌دهند. برای مثال، در آیه ۲۶ سوره شریفه توبه در زمینه کمک‌های خداوند به سپاهیان صدر اسلام در جنگ حنین می‌گوید: "ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المومنین و انزل جنودا لم تروها و عذب الذین کفروا و ذلک جزاء الکافرین." همین‌طور در آیه ۶۶ از سوره انفال خداوند می‌فرماید: "و ان یکن منکم مائه صابره یغلبوا ماتین و ان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله." در اینجا خداوند عهد می‌کند که اگر مؤمنان صبور و پایدار باشند توان و قدرت آنها را دو برابر تعدادشان بنماید. در نتیجه، به گفته قرآن در آیه ۲۳ سوره شریفه احزاب رودرو شدن با دشمن در صحفه نبرد تنها بر ایمان

و تسلیم آنها در برابر خداوند" می‌افزاید. یکی دیگر از نمونه‌های امداد فرو فرستادن فرشتگان است. در آیات بسیاری از قرآن خداوند در مورد اعزام فرشتگان برای کمک به سپاه حضرت محمد (ص) سخن می‌گوید که اولین مورد آن در جنگ بدر رخ داد. در آیه ۱۲ سوره شریفه انفال خداوند می‌گوید که او فرشتگان خود را به سوی میدان جنگ فرستاد تا آرامش و پایداری را بر قلوب مؤمنان و ترس و وحشت را بر قلوب کفر حاکم سازند. به همین شکل، به نص صریح قرآن کریم خداوند فرشتگان خود را فرو می‌فرستد تا سپاه اسلام را پرشمارتر از آنچه واقعاً هستند، در چشم کفار بنمایاند و برعکس سپاه کفر را در نظر مسلمانان کوچک‌تر از آنچه هستند، نشان دهد. البته اینها فقط نمونه‌های اندکی از اشکال بسیار گوناگونی است که امدادهای غیبی در صحنه جنگ ممکن است به خود بگیرند. امام خمینی (ره) معتقد بودند که امدادهای غیبی در هر عصر و مکانی مشمول حال سربازان اسلام می‌شود (اکبری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

آنچه به‌طور ضمنی در این نظرها به چشم می‌خورد آن است که از دیدگاه امام سرنوشت جنگ نه به تعداد سربازان یک ارتش و نه به کمیت و کیفیت تسلیحات آن بستگی دارد، بلکه این قوت ایمان رزمندگان است که سرنوشت نبرد را رقم می‌زند. هرچه ایمان آنها مستحکم‌تر باشد، احتمال پیروزی بیشتر است (محمدي الموتي، ۱۳۸۹: ۱۸۳). البته این به آن معنا نیست که در جنگ تعداد نفرات و شمار و کیفیت جنگ‌افزارها، و تاکتیک‌های نظامی در صحنه جنگ و استراتژی نظامی کشور بی‌اهمیت‌اند. این عوامل بی‌شک مؤثرند، اما این عنصر ایمان است که نقش کلیدی را بازی می‌کند. به گفته امام "خون بر شمشیر پیروز است" (خمینی، ۱۳۷۲: ۱۰۰). در این جمله خون مظهر آمادگی جنود اسلام برای شهادت و شمشیر نماد جنگ‌افزار و نفراتی است که آن را به‌کار می‌گیرند. به‌طور خلاصه، آنکه سپاهی در جنگ پیروز است که ایمانش قوی‌تر باشد ولو آنکه از نظر تعداد نفرات و کم‌وکیف ابزار جنگ در وضعیت ضعیف‌تری قرار داشته باشد. برای تأکید بر نقش تعیین‌کننده ایمان، امام توجه مردم را به انقلاب اسلامی جلب می‌کرد که در آن مردم با دست خالی ولی با دلی سرشار از ایمان رژیم را که سراپا مسلح بود، شکست داده بودند (اکبری و همکاران، ۱۳۸۷: ۹۲). او خطاب به سربازان و سپاهیان ارتش اسلام می‌گفت: "مادام که نور ایمان در دل شماست، پیروزی آسان است. سعی کنید این نور را، نور ایمان را، در دل‌هایتان افزون‌تر کنید" (همان: ۹۸).

اما تأثیر ایدئولوژی تنها به شیوه تعریف قدرت نظامی و سازماندهی نیروهای مسلح برای نبرد ختم نمی‌شود، بلکه فراتر از آن می‌رود و تعریف پیروزی در جنگ را هم در برمی‌گیرد. برای امام پیروزی در جنگ به معنای شکست دشمن در عرصه نبرد نبود. بلکه پیروزی در انجام وظیفه الهی بود که عبارت است از مقابله با دشمنان اسلام صرف نظر از اینکه این مقابله

به سود کدام‌یک از طرفین تمام می‌شود. مسئله مهم‌تر این بود که باید در راه دفاع از اسلام و مسلمین جنگید. اینکه آیا جنگ به شکست یا پیروزی منجر می‌شود، کمترین اهمیتی ندارد. امام می‌گفتند: "به ما دستور داده شده است که وظیفه‌مان را انجام دهیم؛ نتیجه آن مهم نیست." سپس او اضافه کرد که "پیروزی در اجرای اوامر الهی است نه در شکست دادن دشمن" (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۷: ۶۹، ۱۲۸). عکس این امر هم صادق است، یعنی اگر سپاهی برای خدا نجنگد، حتی اگر در میدان جنگ پیروز شود، باز هم شکست خورده است.

این تعریف غیرمتعارف از پیروزی مختص امام نیست، بلکه ریشه عمیق در تاریخ تشیع دارد. برجسته‌ترین نمونه این طرز تفکر در تاریخ را می‌توان در قیام امام حسین (ع) علیه حکومت یزید یافت. اگرچه امام می‌دانست که در جنگ با سپاهیان اموی شانس برای پیروزی ندارد، او و سپاه اندکش تا آخرین نفس با لشکریان یزید جنگیدند تا وظیفه خود در دفاع از اسلام را ادا کنند، بدون اینکه توجهی به نتیجه نبرد داشته باشند. البته شایان یادآوری است که این نوع جنگ بدون توجه به پیروزی و شکست متعلق به زمانی است که اصل اسلام در خطر نابودی قرار داشته باشد. در غیاب این شرایط، حفظ نظام اسلامی از اولویت برخوردار است. دقیقاً به همین علت بود که امام حاضر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش‌بس با عراق شدند.

در سطح استراتژیک، ایدئولوژی بر اتحادهای ایران در زمان جنگ هم اثر گذاشته است. از آنجا که ایدئولوژی یک سیاست خارجی تجدیدنظرطلب را به دنبال آورده است که می‌خواهد جهان را از نو براساس الگوهای اسلامی بسازد، قدرت‌های بزرگ به ایران به چشم یک خطر نگاه می‌کنند. در نتیجه، هنگامی که ایران خود را درگیر جنگ می‌یابد، قدرت‌های بزرگ حاضر به هم‌پیمانی با آن نمی‌شوند. به عبارت دیگر، به‌هنگام جنگ ایران دست تنهاست.

نتیجه

تشیع به‌عنوان ایدئولوژی دولت تأثیرات عمیقی بر فرهنگ استراتژیک ایران گذاشته است. این امر به‌سبب دو عنصر مهم هر ایدئولوژی است: جهان‌بینی و برنامه عمل. اولی تصویرری از جهانی که دولت باید در آن فعالیت کند به‌دست می‌دهد، دوستان و دشمنان را مشخص می‌سازد، و منافع دولت را معین می‌کند. علاوه‌بر آن، جهان‌بینی مشخص می‌کند که اهداف دولت در عرصه بین‌المللی چه باید باشد، دولت چه نقشی را باید در نظام بین‌الملل ایفا کند، و اینکه آیا باید تلاش در حفظ وضع موجود داشته باشد یا کوشش کند که آن را برای ساخت نظم جدیدی سرنگون کند. دومی یعنی برنامه عمل شامل رهنمودهایی است برای جهت‌دهی به

سیاست دولت که شامل چگونگی تشکیل نیروهای مسلح و اینکه کی و کجا و چگونه باید از نیروهای مسلح برای نیل به اهداف کشور استفاده کرد.

از منظر امام، نظام بین‌الملل تحت سلطه قدرت‌های بزرگی بود که بر جامعه بشری سیطره یافته و آن را استثمار می‌کردند. در چنین شرایطی ایران به‌عنوان یک کشور اسلامی وظیفه داشت که این نظام ظالمانه و غیرالهی را ساقط کند و مسلمانان و سایر مستضعفان عالم را از یوغ قدرت‌های شیطانی نجات بخشد.

این رویکرد تجدیدنظرطلبانه نسبت به جهان سبب تیرگی روابط ایران با هر دو ابرقدرت شد. در نتیجه، ایران دیگر نمی‌توانست مانند گذشته با تکیه بر قدرت‌های بزرگ امنیت خود را تأمین کند. برای جبران حمایت خارجی از دست‌رفته، دولت اسلامی برخاسته از انقلاب در پی تکیه حداکثری بر منابع داخلی برای دفاع از انقلاب اسلامی در برابر تهدیدهای خارجی بود. این رویکرد سبب اتخاذ سیاست‌های مختلفی از سوی ایران شد. اولین آنها ایجاد نیروی مسلح اسلامی پایبند به حفظ انقلاب اسلامی و حکومت دینی بود. به‌عنوان مکمل، دولت انقلاب توده‌های مردم را نیز که نقشی اساسی در سرنگونی رژیم پیشین داشتند، برای حفظ حکومت جدید مهیا کرد. این‌گونه بود که سازمان بسیج مستضعفین تشکیل شد. گام بعد توسعه صنایع نظامی بود، به‌نحوی که ایران بتواند در طراحی و ساخت تسلیحات و تأمین مهمات و قطعات یدکی مورد نیاز نیروهای مسلح تا حد امکان خودکفا شود، به‌نحوی که نیروهای مسلح از پس مسئولیت دفاع از انقلاب اسلامی برآیند. با اینکه جهت‌گیری صنایع نظامی کشور مبتنی بر نیل به خودکفایی بود، رهبران انقلاب آنقدر واقع‌بین بودند که بدانند نیل به خودکفایی بدون کمک خارجی ممکن نیست. از این‌رو از هر طریق ممکن سعی کردند دانش فنی تولید اسلحه و مهمات را از هر شریک خارجی که حاضر به مساعدت بود، کسب کنند و در کنار آن آنچه را که هنوز کشور توانایی علمی و صنعتی ساخت آن را نداشت، از خارج وارد کردند. وقایعی مانند تسخیر سفارت آمریکا، حمله عراق به ایران، و اعمال تحریم‌های گسترده خارجی که دسترسی به تکنولوژی نظامی و تسلیحات از خارج را مشکل می‌کرد، سبب تقویت عزم دولت برای نیل به خودکفایی نظامی شد. گام سوم عبارت بود از ایجاد روابط نزدیک با حرکت‌های اسلامی که ایران از آنها به‌عنوان ابزاری برای فشار بر دشمنان خارجی استفاده می‌کرد.

اسلام همچنین چارچوبی را که در قالب آن استفاده از زور می‌بایست صورت می‌گرفت، مشخص و معین کرد. از آنجا که فقه شیعه تنها کاربرد قدرت نظامی برای دفاع را مجاز می‌شمارد، حکومت برخاسته از انقلاب یک استراتژی نظامی دفاعی در پیش گرفت. این استراتژی مبتنی بر بازدارندگی با تکیه بر نیروهای نظامی متعارف بود. در عین حال این

استراتژی نظامی برای ایران این حق را قائل می‌شود که در صورتی که تشخیص دهد ایران در معرض حمله قریب‌الوقوع قرار دارد، دست به عملیات نظامی پیشگیرانه بزند. در اسلام اصل بر بازدارندگی است، ولی این واقعیت پذیرفته شده است که ممکن است بازدارندگی شکست بخورد و در نتیجه آتش جنگ شعله‌ور شود. بنابراین اسلام مجموعه اصولی را مطرح می‌کند که اگر به‌کار بسته شوند، سبب پیروزی ارتش اسلام در هر جنگی می‌گردند. اسلام پیروزی را هدیه‌ای الهی می‌شناسد. برای اینکه ارتش اسلام استحقاق دریافت آن را پیدا کند، نخست این ارتش باید برای اهداف الهی بجنگد و نه برای کسب امتیازهای مادی. سربازان و فرماندهان این ارتش باید متقی باشند، بر خدا توکل کنند، و در عرصه نبرد صبور و بردبار باشند. هر سپاهی که افراد آن واجد این شرایط باشند، شایستگی دریافت امدادهای غیبی را پیدا می‌کند که تضمین‌کننده پیروزی به‌هنگام تقابل با دشمن است. درنهایت این بدان معناست که سرنوشت جنگ را ایمان تعیین می‌کند. ابزار مادی جنگ در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

این رویکرد روح معنویت را در جنگ می‌دمد؛ سپاه اسلام به ارتشی الهی تبدیل می‌شود؛ دشمنانش جیوش شیطان می‌شوند؛ جنگ به نزاعی بین خیر و شر و حق و باطل تبدیل می‌شود. صرف نظر از آنچه در صحنه نبرد رخ می‌دهد، پیروزی همیشه از آن قوای اسلام است. اگر سربازی در جنگ جان خود را از دست دهد، شهید شمرده می‌شود و جایگاهش بهشت است. اگر از نبرد جان سلامت به در ببرد، گنااهش بخشوده می‌شود و جهادش سبب قرب الی الله می‌گردد.

یکی از نتایج انکارناپذیر این معنویت آن بود که کشوری که بر اثر انقلاب دچار آشوب داخلی شده بود، به سرعت انسجام خود را به‌دست آورد و یکه و تنها از پس ارتشی برآمد که نه‌تنها از حیث نفرات و جنگ‌افزار برتر بود، بلکه از حمایت هر دو ابرقدرت نیز بهره‌مند بود. بنابراین، معنویت قدرت نیروهای مسلح ایران را مضاعف کرد و برای اولین بار در طی نزدیک به نیم قرن به ارتش ایران اجازه داد که به‌طور موفقیت‌آمیزی در مقابل متجاوز از آب و خاک خود دفاع کند.

همچنان‌که گفتیم، تأثیرات اسلام بر نحوه استفاده از قوه قهریه بیشتر در سطح اهداف امنیت ملی، راهبرد نظامی، و تا حد کمتری در سطح استراتژی عملیاتی مشاهده می‌شود. ولی تأثیرات آن در سطح تاکتیک‌های نظامی ناچیز بوده است. به‌عبارت دیگر، تأثیرات اسلام بیشتر در سطح مسائل کلان مربوط به استفاده از زور قابل احساس است تا موضوعات خرد مربوط به راهکارهای جنگی. به‌نظر می‌رسد که مسائل تاکتیکی تقریباً به‌طور کامل تحت تأثیر عوامل

غیرایدئولوژیک شکل می‌گیرند. این الگو نشان می‌دهد که چرا اسلام تأثیرات عمیقی بر فرهنگ استراتژیک ایران بر جای گذاشته است.

تأثیرات عمیق اسلام را همین‌طور می‌توان بر نحوه رده‌بندی تهدیدهایی که متوجه امنیت ملی کشور است، مشاهده کرد. برخلاف تصور ناظران خارجی، از دیدگاه رهبران کشور مهم‌ترین تهدیدهایی که امنیت کشور با آنها مواجه است، تهدیدهای نظامی، سیاسی، و اقتصادی نیستند، بلکه تهدیدهای فرهنگی‌اند. مسئولان نظام بیش از سه دهه پس از انقلاب اسلامی فرصت داشته‌اند که خود را برای مواجهه نظامی با آمریکا و متحدانش آماده کنند، از این رو این تهدیدهای فرهنگی است که خاطر مسئولان را بیش از همه به خود مشغول کرده است. این تهدیدها ناشی از آن است که ارزش‌های غربی در تعارض با ارزش‌های اسلام قرار دارند. دلیل اولویت دادن به تهدیدهای فرهنگی آن است که انقلاب اسلامی ایران هدفش پاکسازی جامعه ایران از ارزش‌های غیراسلامی و جایگزین کردن آنها با ارزش‌های الهی بود. اگر این ارزش‌ها دومی‌تر در ایران جان بگیرند، انقلاب در مأموریت اصلی خود با شکست مواجه شده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. تقی‌زاده اکبری، علی؛ محمدرضا سنگری و عبداللهی، مهدی (۱۳۸۷). عوامل فرهنگی و معنوی دفاع مقدس، ج ۱، باورهای دینی و امدادهای غیبی، قم: زمزم هدایت.
۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳). در جستجوی راه از کلام امام: مستضعفین و مستکبرین، تهران: امیرکبیر.
۳. ----- (۱۳۶۳). در جستجوی راه از کلام امام: ارتش، تهران: امیرکبیر.
۴. ----- (۱۳۶۳). در جستجوی راه از کلام امام: جنگ و جهاد، تهران: امیرکبیر.
۵. ----- (۱۳۸۶). قوای مسلح در اندیشه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. ----- (۱۳۷۲). کلمات قصار، پندها و حکمت‌های امام خمینی، تهران: انتشارات علم و فرهنگ.
۷. ----- (۱۳۸۷). جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. ----- (بی‌تا). کشف‌الاسرار، بی‌جا.
۹. دهقان، احمد (۱۳۸۸). ناگفته‌های جنگ: خاطرات سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، ج سیزدهم، تهران: سوره مهر.
۱۰. شیدائیان، حسین (۱۳۸۹). «معنویت و انضباط معنوی»، در مجموعه مقالات نقش معنویت در نبرد ناهم‌تراز، قم: زمزم هدایت.
۱۱. عباسیان، حسین (۱۳۸۹). «رابطه معنویت و جهاد»، در مجموعه مقالات نقش معنویت در نبرد ناهم‌تراز، قم: زمزم هدایت.
۱۲. فروغی جهرمی، محمداقاسم (۱۳۹۰). سپاه مولود انقلاب: منشور سپاه، ميثاق پاسداری، تهران: معاونت روابط عمومی و انتشارات سپاه.
۱۳. محمدی الموتي، محسن (۱۳۸۹). «معناکاوی جنگ نامتقارن از دیدگاه ایران و آمریکا»، در مجموعه مقالات نقش معنویت در نبرد ناهم‌تراز، قم: زمزم هدایت.
۱۴. مرکز بررسی و تحقیقات عقیدتی و سیاسی (۱۳۸۳). توکل در جبهه، بی‌جا: واحد آموزش و عقیدتی-سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۱۵. مرتدی، مهدی، و سلیمانی داوود (۱۳۹۰). دفاع مقدس در اندیشه امام خمینی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۶. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۷). سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.

ب) خارجی

17. Acharya, Amitav (1989), *U.S. Military Strategy in the Gulf: Origins and Evolution under the Carter and Reagan Administrations*, London: Routledge.
18. Blake, Kristen (2009), *The US-Soviet Confrontation in Iran, 1945-1962: A Case in the Annals of the Cold War*, Lanham, Maryland: University Press of America.
19. Byman, Daniel et al., (2001), *Iran's Security Policy in the Post-Revolutionary Era*, Santa Monica, CA: RAND.
20. Chipman, John (2010), *Iran's Ballistic Missile Capabilities: A Net Assessment*, London: IISS. available at <http://www.iiss.org/en/publications/strategic%20dossiers/issues/iran--39-s-ballistic-missile-capabilities--a-net-assessment-885a>
21. Cordesman, Anthony H., and Martin Klieber (2007), *Iran's Military Forces and Warfighting Capabilities: The Threat in the Northern Gulf*, London: Praeger.
22. Crist, David (2012), *The Twilight War: The Secret History of America's Thirty -Year Conflict with Iran*, New York: The Penguin Press.
23. Ehteshami, Anoushiravan, and Raymond Hinnebusch (1997), *Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System*, London: Routledge.
24. Eisenstadt, Michael (August 2011), *Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran: Operational and Policy Implications*, MES Monograph No. 1.
25. Entessar, Nader, (1988), "The Military and Politics in the Islamic Republic of Iran," in Hooshang Amirahmadi and Manouchehr Parvin, (eds), *Post-Revolutionary Iran*, Boulder, Colo.: Westview Press.
26. Fatemi, Khosrow, (November 1980), "The Iranian Revolution: It's Impact on Economic Relations with the United States," *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 12, No. 5.
27. Gerard, Joseph T. (2002), "The Impact of Ideology on the Iranian Military in the Iran-Iraq War, 1980-1988", Ph.D. dissertation, The Catholic University of America.
28. Gray, Colin S., "National Styles in Strategy: The American Example," *International Security*, Vol. 6, No. 2 (Fall 1981).
29. Hadley, Gad, 1971, *CENTO: The Forgotten Alliance, Study of the Central Treaty Organization*, Brighton: Institute for the Study of International Organization.
30. Hewson, Robert, "The Sinking Feeling: Iran's Anti-Ship Missile Array," *Rusi Defence Systems* (Summer 2012), available at http://www.rusi.org/downloads/assets/RDS_201206-Hewson.pdf
31. Hickman, William F. (1982), *Ravaged and Reborn: The Iranian Army*, Washington, DC: The Brookings Institute.
32. Hiro, Dilip (1985), *Iran under the Ayatollahs*, London: Routledge and Keagan Paul.
33. Hunter, Shireen, (1991), *Iran and the World: Continuity in a Revolutionary Decade*, Bloomington, Indiana University Press.
34. Knepper, Jennifer, (2008), "Nuclear Weapons and Iranian Strategic Culture," *Comparative Strategy*, Vol. 27.
35. Lantis, Jeffrey S., "Strategic Culture and National Security Policy," *International Studies Review*, Vol. 4, No. 3 (Fall 2002).
36. Liddell Hart, Basil H., (1932), *The British Way in Warfare*, London: Faber and Faber Limited.
37. Macmillan, Alan, Ken Booth, and Russell Trood (eds), (1999), *Strategic Cultures in the Asia Pacific*, New York: Macmillan.
38. Neuman, Stephanie G. (1981), "Arms Transfer, Indigenous Defence Production and Dependency: The Case of Iran," Hossein Amirsadeghi (ed.) *The Security of the Persian Gulf*, London: Croom Helm.
39. Ostovar, Afshon P., (2009), "Ideology, Politics and the Development of Military Power in Iran, 1979-2009", Ph.D. dissertation, The University of Michigan.

40. Rajaei, Farhang (1983), *Islamic Values and World View: Khomeini on Man, the State, and International Politics*, New York: University Press of America.
41. Ramazani, R. K. (1986), *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East*, Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
42. Ricks, Thomas M., "U.S. Military Missions to Iran, (1943-1978): The Political Economy of Military Assistance," *Iranian Studies*, Vol. 12, Nos. 3-4 (Summer-Autumn 1979).
43. Roberts, Mark J. (1996), *Khomeini's Incorporation of the Iranian Military*, Washington, DC: Institute for National Strategic Studies, National Defense University.
44. Sayigh, Yezid (1997), "Arms production in Pakistan and Iran: the limits of self-reliance," in Eric H. Arnett (1997), (ed.) *Military Capacity and the Risk of War: China, India, Pakistan, and Iran*, Oxford: Oxford University Press and SIPRI.
45. Shahgalidian, Nikola, (1987), *The Iranian Military under the Islamic Republic*, Santa Monica, CA: RAND.
46. Shields, John M., et al., (1996), *Military Industries in the Islamic Republic of Iran: An Assessment of the Defence Industries Organization (DIO)*, Monterey, CA: Centre for Nonproliferation Studies.
47. Stanley, Willis, (2006), "The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran," *Comparative Strategic Cultures Curriculum*, Defense Threat Reduction Agency, Washington, D.C.
48. Taremi, Kamran, (1997), "Iran and the Middle Eastern Security Complex: Challenge and Response," Ph.D. dissertation, The Australian National University.
49. Tibbittz Schultz, Ann, 1989. *Buying Security: Iran under the Monarchy*, Boulder: Westview Press.
50. Weigley, Russell F., (1973), *The American Way of War: A History of the United States Military Strategy and Policy*, New York: Macmillan.
51. Zabih, Sepehr, (1988), *The Iranian Military in Revolution and War*, London: Rutledge.